

مناجات‌نامه
خواجہ عبداللہ انصاری

تصحیح، مقدمہ و وارثہ نامہ

از

شہاب الدین خرمشاہی



انتشارات مومنان

سرشناس

انصاری، عبد الله بن محمد، ۳۱۶ - ۴۸۱ ق.

عنوان نام پدیدآور

مناجات نامه غلام محمد عبد الله انصاری، تصحیح، مقدمه و واژه نامه از شهاب الدین غزنشاهی

مشخصات نشر

دولستان، ۱۳۸۶ مشخصات فابری، ۱۷۰ ص.

شابک

9789646207325 :

دیسیت فهرست نویسی : فیا

موضوع

مناجات.

موضوع

شرفاری - قرن ۵ ق. شرفاری - قرن ۵ ق.

شماره افزودہ

غزنشاهی، شهاب الدین، صبح و مقدمه نویسی.

رودہ بندی نگارہ

پ: ۱۳۸۶، الف ۸، الف ۲۷۱/۸ BP

رودہ بندی دیوبلی

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۱۳۵۱۲ : ۲۱۷/۷۷۸



انشارات موسسات

خیابان غزنشاهی پاکستان ۱۰۶، تلفن: ۶۶۶۹۳۹۱۶۲

غلام محمد عبد الله انصاری

مناجات نامه

تصحیح، مقدمه و واژه نامه: شهاب الدین غزنشاهی

ترکیب و خوشنویسی: احمد کھوتی

لیتوگرافی: طیف شمار

چاپ بکشن

شمارگان: ۴۴۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۸۷

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

به نام خدا

پنجت

دربارهٔ خواجه عبداللہ انصاری بسروی

نسب خواجه به ابویوب انصاری، از یاران پیغمبر (ص) می‌رسد، در زمان خلافت عثمان،
ابو منصور محمد، پسر ابویوب انصاری، به فراوان آمد و در هرات که از شهرهای بزرگ و مهم خراسان
بود سکنه کردید و از و اوج نمود پس از شش نسل از نوادگان ابویوب، در ماه شعبان بهار سال ۲۹۶ ق،
از ابو منصور محمد انصاری دکنند هرات پسری پایه عرضه حیات کشود که او را عبداللہ نام نهادند.
■ خواجه در علم حدیث و تفسیر، دستی کشاده داشت و شاخ بسیار دید و از آن مکتب فیض نمود،
چنان که گویند نسل ابودوم که مرا مجلس نشاندند من در دبیرستان ادب خرد بودم که شرمی شتم
و نیز گوید، از یصد تن حدیث نوشته و یصد هزار حدیث یاد دارم، اشعار فارسی و عربی خواجه بسیار بود
که در دست نیست. جامی در «نفحات الانس» آورده است که خواجه گفته: مرا شش هزار بیت
شعر تازی است که بر وزن راست و درست است، چنان که در خردی در دبیرستان از من خواستند
این شعر پارسی را به تازی کنم.

روزی که به شادی گذرد روز بهمانست و آن روز ذکر روز به اندیش است

و من در وقت گفتم:

و یوم الفی باعاشه فی مسرة و سایرہ یوم الفی بحسب
 یوم الوصال ہا دست العاۃ فائدہ بتفصیل عیش الاکرمین رقب
 و این مصرع:

آب آید باز در جوی کہ رنستہ بود.

عندنا الماء فی نفسہ و زجو کما زعوا رجوع الماء نسبه

□ از مجلس درس ابو محمد خلال بغدادی (وفات: ۴۳۹ ق) پچھنیں محیی بن عمار شیبانی
 سبحانی، استاد خواجہ تفسیر ابو عبد اللہ طائی سبحانی در اعتقاد و شیخ ابو سعید ابو الخیر (۴۴۰-۳۵۷ ق)
 نیز در کفیف نموده کہ چہ برخی از استادانش شافعی مذہب بودند و مذہب ضہلی اختیار نمود
 و بہ سال (۴۱۷ ق) در ۲۱ سالگی بنیسا بور رفت و از آن جانیسنہ سہری بطوس و بطام داشت
 بیت تلمذ و ادامہ تحصیل و در سال (۳۲۴ ق) اعازم سفر حج شد و در بازگشت از سفر حج بہ آشنایی
 و زیارت مرشدش ابو الحسن خرقانی (وفات: ۴۳۹ ق) شرف شد، این آشنایی و ملاقات
 دی باشیخ صوفی شیر صہر دوی سخت مؤثر افتاد و ذوق و شرب عرفانی اور ابٹکوفانی نشاندہ
 سرانجام بہ زادگاہ خویش بازگشت و در آن جابقیلم و تربیت مریدان مشغول گردید و در روزگار
 امام الحرمین قتیہ مشہور شافعی کہ در نظامیہ نیشابور قہ شافعی و کلام اشعری درس می داد، با علم کلام
 مخالفت ورزید و در ذم آن کتاب نوشت و ہمین سبب چند بار تہدید بہ قتل شد و حتی بہ فرمان

خواج نظام الملک از آن مشبه بتمید کردید، و البته به پاس تقوی و دانش پیرایات، خط خست
وی می نمود و او را از قرض معاذان مصون می داشت ولی اجازه نمی داد به واسطه وجود وی در شهر
آتش فتنه و مجادله برانگیخته شود.

■ اساس مکتب تصوف خراسان کنش باور کانون علی آن بود، جمع شیرعت و طریقت و مبارزه
با انحراف و بدعت بود و خواج در این راه منازل طریقت و مقامات سیر و سلوک عرفانی را
حسب حال و بیش خویش مذکور ساخت و در درجه بندی مقامات و منازل عرفانی، ترتیب تازه ای
به وجود آورد و در این ترتیب بر کیفیات باطنی و اشراقی انحصار نکرد، بلکه اخلاق و شئون آداب زندگی
متعارف را نیز در حالت داد و تأمل بر سر و صوفی در عین خط پیوند باز زدگی، بسیر معنوی و روحانی داشته
باشد و در حقیقت شیرعت را با طریقت همراه سازد، از این روی برای رهبران طریقت رعایت
آداب ظاهری را لازم می شمرد چنان که در این باره در دیباچه رساله مختصر فی آداب الصوفیه،
بحشی آورده است.

■ ملک الشعرای بهار در کتاب بک شامی خود، خواج عبد الله انصاری را نخستین کسی
شمرده است که اثر مثنوی سرخ دارد. بسیاری نویسد: نثر سرخ در ایران از آغاز پید آمدن نثر مدی
موجود بوده است لیکن این شیوه به خطبه های کتاب یاد مورد ترجمه بعضی کلمات قصار انحصار داشته
و کتاب یا رساله ای که با تمام سرخ باشد پیشتر از قرن ششم تا به حال، دیده نشده است - اسجعی که

خواجه عبدالله آورده است نوعی است از شعر، زیرا عبارت او بیشتر قرینه یابی است مزدوج
 و مرقع و سجع که گاهی تقلید ترانه های شبت جهانی و قافیه دار عهد ساسانی سبختی است... کاهی
 بهمان موازنه و از دواج قناعت می کند و از سجع به آهنگ اکتفا می کند... کاهی برای آوردن
 سجع، ریم عبارت فارسی را بر هسم می زند و شیوه عربی افعال را بر مند و مسند الیه یا فاعل و مفعول
 مقدم می سازد... کاهی سجع های پی در پی می آورد و این سجع ها در قدیم بیشتر مرسوم بوده است و بعدها
 رفته رفته کم شده و به دو یا سه سجع اکتفا شده خواجه عبدالله انصاری نخستین کسی است که در میان نثر
 به مناسبت موضوع، شعر می آورد... ولی سجع خواجه عبدالله در عصر خود تقلید نشد و اگر شده باز نرسید و
 در قرن دیگر... قاضی حمید الدین بلخی پیروی مقامات بدیع و حیرری، این شیوه را پیروی کرده است.
 با آنکه صاحب قابوسنامه معتقد است که سجع ویژه نثر عربی است، اما خواجه عبدالله با مهارت تمام
 سجع را در نثر شمرگونه خود آورده است و پسندیده بهنگان افتاده است. بخنان خواجه در بعضی موارد
 شعری است مثلاً نثری است موزون، ضمناً در سخنان پیر هرات علاوه بر کاربرد های کهن زبان در می
 آثار لجه هروی در جای جای گفتار شش شهودست تعدادی از واژه های که خواجه به کار برده است
 هم اکنون در زبان محاوره فارسی زبانان افغانستان زنده و مورد استفاده است، نمونه های
 از این کار برد ها که امروزه کم و بیش متداولست مانند: بستخ (گتخ)، برد (بروا، ایذا) است،
 ته (تو)، فا (با)، جستن جوی (جست و جوی)، زبان فسر (کردن، درباره... زبان به بدگوی دراز کردن،

نویده (فایده)، خوشنودن (بخشودن)، ورنایی (برنایی)، همراه (همراه)، وایم (آیم)، است (ایست)،
کش (که اشش)، ستادان (ستابان)، دروا (دروا)، واید (بایدا)...

■ شیخ جامی در نفحات الانس، آورده است که شیخ الاسلام گفت شیخ من در حدیث و علم شرع
بسیار زود آتاپسرمین در این کاری معنی و تصوف، حقیقت و طریقت، شیخ ابوالحسن خرقانی است
و اگر من او را ندیدم حقیقت ندانستم، بن غریمت حج اسلام کردم و در بارگشتن به خدمت خرقانی رسیدم،
چون مرابید گفتم: در آبی ای من، ماشو... از وی پنج سوال کردم سه به زبان دوه به دل، همه را جواب
گفت و در جوابی دیگر نفحات الانس، آمده است که شیخ الاسلام گفت شیخ (خرقانی) مرا بسیار
اکرام می داشت و در میان سخن می گفت با من مناظره مکن که تو عالمی و من جاهل و مریدان وی مرا
می گفتند، سی سال است که با وی ستم هرگز ندیدیم کسی را چنان تطهیم کند که تو را و چنان بخود داشت
که تو را....

■ آثار خواجه

تالیفات او در عربی: منازل السائرين، و ابصیر فی الحیث، و ذم الکلام، و
جمل المقامات، و کتاب التذریع، و غیره می باشد همچنین رسایل فارسی چهل و فصل،
(در حکایت شیخ)، و صد میدان، و محبت نامه، رساله زاد العارفین، رساله سوال و دل از جان
و یکی از مهمترین آثار او تفسیر عرفانی قرآن کریم به کوشش هرات بود که رشید الدین ابوالفضل مبدی

(در سال ۵۲۰ ق) آن را به فارسی دری برگردانده و گسترش داده که در ۱۰ مجلد بهجت شادروان علی اصغر حکمت و یارانش تصحیح و از سوی دانشگاه تهران و بعداً انتشارات امیرکبیر، بارها تجدید چاپ یافته است. تصحیح علمی و دقیق تری از این اثر به زودی با بسیاری تفسیرات مکتوب در دست انتشار است. همچنین: رساله واردات. دیگر آثار مهم خواجه عبدالله، «طبقات الصوفیه» است که بهجت استاد و دکتر محمد سرور مولائی به بهترین وجه تصحیح و طبع شده است.

وفات خواجه

□ خواجه عبدالله کشف الاسلام لقب گرفته و میدان بسیاری داشت در پایان عمر با منیا شده و سرانجام صبح روز جمعه ۲۲ ذی الحجه سال (۴۸۱ ق) گذشت و در گازرگاه (در نزدیکی هرات) به خاک سپرده شد. آرامگاه وی بچنان دهمان محل پابرجاست.

درباره این اثر

□ مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری، در اصل کتاب مبتنی نیست بلکه از تفسیر شاکر دمش رشید الدین ابوالفضل یبمدی «کشف الاسرار و عده الابرار» که بر اساس تفسیر استادش فراهم شد و درباره آن سخن گفتیم فراهم آمده است. یبمدی در جایی از مقدمه تفسیر به سخنان پیر طریقت: استادش شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری اشاره دارد، پس در سر اسروده جلد به نحو اختصاری از «شیخ الاسلام» یا «پیر طریقت» یاد و از سخنان او نقل می کند.

اساس و عمده کتاب حاضر از گردآوری این اقوال خواجہ، بابضی افزایش ازہ رسائل،
خواجہ عبدالعزیز انصاری تصحیح و تدوین دکتر محمد سرور مولائی کہ اشارہ شدہ مخزن پیرہات،،
تدوین استاد عالی مقام دکتر محمد جواد شیرعت و چند اثر دیگر فراہم شدہ است. وگفتنی است کہ
ویرگی عمدہ مناجاتنامہ ای او این است کہ ہمہ یا غالباً با خطاب مہر آمیز و پارسیانہ الہی، آغاز
می شود. دربارہٗ ویرگیہای دیگر پیشتر سخن گفتہ شد.

یاد و سپاس

■ پس از سپاس بہ درگاہ خداوند سبحان کہ توفیق این خدمت را بہ این بندہ غیایت فرمود، شکر
از سہ تن از عزیزان بہ عمدہ ای جانب فرض است: نخست برادر فرخندہ ام آقاہی بہاء الدین فرخشاہی
کہ تدوین این اثر دلپذیر را پیشنهاد کرد و آثار چاپ شدہ خواجہ را در اختیارم نہاد و در کارش مقدمہ
و ویرایش وارہ نامہ و شئون دیگر از ہجہم کاری و راہبہنمایی دریغ نورزید.

پس از نامشہ فرزندانہ این اثر، آقاہی ولی اللہ کریمی کہ کریمانہ در عرضہ ہرچہ زیب ترین این کتاب
بہ صاحب دلان، بسی تمام و درزید و سنکت تمام گذاشت.

سیدکراخرو سنکراکتہ دان کتاب آقاہی احمد مکتبی کہ آن را بنیہ سکو ترین و بسی خوشنماری
کرد، از صمیم قلب پاسکرام، و دہ اینمہ از نظر لطف خدا می نیم.

شہاب الدین فرخشاہی

قرنوبن، بہار ۱۳۸۶